

Comparative Study of the Legal Responsibility of States at the Global Community Level for the Extradition of Convicted Persons

Mohsen Sirghani^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original

Research

Pages: 1-16

Article history:

Received: 27 Feb 2026

Edition: 11 Mar 2026

Accepted: 27 Apr 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Cooperation of States,
International Crimes, Treaties,
Extradition of Criminals,
Convicts, Commitment of
States.

Corresponding Author:

Mohsen Sirghani

Address:

Iran, Tehran, Payame Noor
University, Department of Law.

Orchid Code:

0000-0001-5035-7188

Email:

sirghani_law@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The transfer of sentenced persons and the extradition of offenders constitute some of the most important manifestations of judicial cooperation among states in international law. These mechanisms are grounded in treaty obligations and customary international legal norms and play a vital role in ensuring the effective administration of justice across national borders. Developments following the Second World War and the emergence of transnational values have imposed broader obligations on states, sometimes independent of their direct consent, while creating a shared responsibility for the international community. In this context, the “duty to cooperate” has gained particular significance within international criminal law and has become an essential component of efforts to combat transnational and organized crime. The present study aims to examine the legal foundations and mechanisms of state cooperation in the fields of extradition and transfer of sentenced persons and to clarify the role of these mechanisms in addressing transnational criminal activities.

Materials and Methods: This study employed a descriptive–analytical approach. Data were collected from library-based sources, including books, scholarly articles, international legal instruments, and relevant treaties. The collected materials were examined through legal analysis. In addition, the views of legal scholars and existing international practices in this field were reviewed and analyzed.

Ethical Considerations: Principles of academic integrity, accurate citation of sources, and respect for intellectual property rights were observed throughout all stages of the research process.

Findings: The findings indicate that extradition and the transfer of sentenced persons are among the most important mechanisms of international cooperation in combating transnational crime. These mechanisms facilitate the prosecution of offenders and the enforcement of criminal judgments while preventing states from becoming safe havens for criminals. However, political considerations, state sovereignty, and differences among legal systems remain significant challenges to their effective implementation.

Conclusion: Strengthening international legal frameworks, expanding bilateral and multilateral treaties, and promoting mutual trust among states can improve the effectiveness of extradition and transfer procedures and contribute to the advancement of global order, security, and justice.

Cite this article as:

Sirghani, M. "Comparative Study of the Legal Responsibility of States at the Global Community Level for the Extradition of Convicted Persons". 2026.

دوره سوم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۵

بررسی تطبیقی مسئولیت حقوقی دولت‌ها در سطح جامعه جهانی در قبال استرداد محکومین

محسن سیرغانی^{*۱}

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: انتقال محکومین و استرداد مجرمین از مهم‌ترین جلوه‌های همکاری قضایی میان دولت‌ها در حقوق بین‌الملل است که بر تعهدات معاهده‌ای و قواعد عرفی استوار است. تحولات پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری ارزش‌های فراملی، تعهدات گسترده‌تری را برای دولت‌ها ایجاد کرد که گاه مستقل از اراده مستقیم آن‌ها بوده و مسئولیت مشترکی را برای جامعه بین‌المللی به همراه داشته است. در این میان، «تعهد به همکاری» در حقوق کیفری بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای یافته است. هدف پژوهش حاضر، بررسی مبانی و نحوه همکاری دولت‌ها در زمینه استرداد مجرمین و انتقال محکومین و تبیین نقش این سازوکارها در مبارزه با جرائم فراملی است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات علمی، اسناد بین‌المللی و معاهدات مرتبط گردآوری و با روش تحلیل حقوقی بررسی شده‌اند. همچنین دیدگاه‌های حقوق دانان و رویه‌های موجود در این حوزه مورد مطالعه قرار گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: اصول امانت‌داری علمی، استناد دقیق به منابع و رعایت حقوق مالکیت فکری در تمامی مراحل پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد استرداد مجرمین و انتقال محکومین از مهم‌ترین سازوکارهای همکاری بین‌المللی در مقابله با جرائم فراملی هستند. این سازوکارها ضمن فراهم کردن امکان تعقیب یا اجرای حکم برای دولت درخواست‌کننده، از تبدیل شدن قلمرو دولت مستردکننده به پناهگاه مجرمان نیز جلوگیری می‌کنند. با این حال، ملاحظات سیاسی، اصل حاکمیت دولت‌ها و تفاوت نظام‌های حقوقی از مهم‌ترین چالش‌های اجرای مؤثر آن‌ها به شمار می‌روند.

نتیجه: تقویت چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی، توسعه معاهدات دوجانبه و چندجانبه و گسترش اعتماد متقابل میان دولت‌ها می‌تواند کارآمدی فرآیند استرداد مجرمین و انتقال محکومین را افزایش داده و به ارتقای نظم و عدالت جهانی کمک کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶-۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

همکاری دولت‌ها، جرائم بین‌المللی، معاهدات، استرداد مجرمین، محکومین، تعهد دولت‌ها.

نویسنده مسئول:

محسن سیرغانی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۱-۵۰۳۵-۷۱۸۸

پست الکترونیک:

sirghani_law@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

گسترش ارتباطات بین‌المللی و افزایش جرائم فراملی در دهه‌های اخیر، ضرورت همکاری حقوقی میان دولت‌ها را بیش‌ازپیش آشکار ساخته است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این همکاری، استرداد محکومان و متهمان به جرائم است که نقش مهمی در جلوگیری از فرار مجرمان از تعقیب و اجرای عدالت ایفا می‌کند. در این چارچوب، دولت‌ها علاوه بر تعهدات داخلی، در سطح حقوق بین‌الملل نیز با مسئولیت‌های حقوقی مشخصی در قبال سایر دولت‌ها و جامعه جهانی مواجه هستند. عدم انجام تعهدات مربوط به استرداد می‌تواند زمینه‌ساز بروز مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و ایجاد اختلافات حقوقی میان آنها شود. از این‌رو، بررسی مبانی و حدود مسئولیت حقوقی دولت‌ها در زمینه استرداد محکومان، به‌ویژه در پرتو معاهدات بین‌المللی و رویه‌های حقوقی کشورها، اهمیت ویژه‌ای دارد.

مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف می‌تواند به شناسایی نقاط اشتراک و افتراق در این حوزه کمک کرده و راهکارهایی برای تقویت همکاری‌های قضایی میان دولت‌ها ارائه دهد. بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی تطبیقی به بررسی مسئولیت حقوقی دولت‌ها در قبال استرداد محکومان در سطح جامعه جهانی می‌پردازد و تلاش می‌کند ابعاد مختلف این مسئولیت و چالش‌های مرتبط با آن را تحلیل کند. سازمان پلیس جنایی بین‌المللی در سال ۱۹۲۳ میلادی (۱۳۰۲ ه.ش) با هدف ایجاد یک سیستم کنترل و مقابله بین‌المللی با جرائم و مجرمین و تأسیس مرکزی جهت مبادله اطلاعات و اخبار بین کشورهای جهان پایه‌گذاری شد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات علمی، اسناد بین‌المللی و معاهدات مرتبط با استرداد مجرمین و انتقال محکومین گردآوری و سپس با روش تحلیل حقوقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۳. ملاحظات اخلاقی

در انجام این پژوهش اصول امانت‌داری علمی، استناد دقیق به منابع و پرهیز از هرگونه استفاده غیرمجاز از آثار علمی رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که استرداد مجرمین و انتقال محکومین از مهم‌ترین سازوکارهای همکاری بین‌المللی در مقابله با جرائم فراملی محسوب می‌شوند. این سازوکارها علاوه بر تأمین منافع دولت درخواست‌کننده از طریق امکان تعقیب یا اجرای حکم، برای دولت مستردکننده نیز از حیث جلوگیری از تبدیل شدن قلمرو آن به پناهگاه مجرمان اهمیت دارد. با این حال، ملاحظات سیاسی، اصل حاکمیت دولت‌ها و تفاوت نظام‌های حقوقی از جمله چالش‌های مهم در اجرای مؤثر این همکاری‌ها به شمار می‌روند.

۵. بحث

۵-۱. همکاری دولت‌های غیرعضو اسانامه،

با دیوان کیفری بین‌المللی

پس از تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، توجه جهانی به اجرای عدالت کیفری بین‌المللی و نقش دیوان در

همچنین برخی اصول عام حقوق بین‌الملل قابل توجیه است. بنابراین، هرچند اصل بر عدم تعهد دولت ثالث نسبت به معاهده است، اما در بستر نظم حقوقی بین‌المللی معاصر، به‌ویژه در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و مقابله با بی‌کیفرمانی، مواردی از توسعه دامنه تعهدات نسبت به دولت‌های غیر عضو قابل مشاهده است (کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، ۱۹۶۹؛ شاباس، ۲۰۱۷).

۵-۲. پیامدهای بین‌المللی در قبال نقض حقوق بشر

در قبال نقض حقوق بشر مقرر در اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، حکم به مجازات (ماده ۷۷)، جبران خسارت مجنی‌علیه (ماده ۷۵) و بالاخره تعلق غرامت (ماده ۸۵) است. در قبال نقض حقوق بشر در حقوق مسئولیت بین‌المللی (غیر کیفری) مقرر در طرح مواد راجع به مسئولیت کشورها، پیامدها عبارتند از: اعاده‌ی وضعیت به حال سابق (ماده ۳۵)، جلب رضایت زیان‌دیده (ماده ۳۷)، اقدامات متقابل (مواد ۴۹ تا ۵۴)، پرداخت غرامت (مواد ۳۶، ۳۸ و ۳۹) در مجموع هیچ‌یک از موارد مذکور، مانع از مطالبه‌ی ضرر و زیان مادی نخواهند بود.

در پی نقض حقوق بشر، دیوان کیفری بین‌المللی و اصول مربوط به حقوق مسئولیت بین‌المللی، هرکدام روش‌های خاصی را برای پاسخ به این نقض‌ها دارند. در مورد دیوان کیفری بین‌المللی، بر اساس ماده ۷۷ اساسنامه، در قبال نقض حقوق بشر، باید حکم به مجازات مجرم صادر شود. هدف این حکم، تنبیه و جلوگیری از تکرار جرم است. علاوه بر این، طبق ماده ۷۵، دیوان موظف است به جبران خسارت

این زمینه معطوف شد. یکی از عوامل مهم در موفقیت دیوان، همکاری دولت‌ها با آن است. این همکاری نه تنها شامل دولت‌های عضو اساسنامه رم می‌شود، بلکه دولت‌های غیر عضو نیز در این فرایند نقش دارند. در حقوق بین‌المللی، معاهدات تنها برای طرفین آن معاهده الزام‌آور است و برای دول غیر عضو هیچ‌گونه حق یا تکلیفی ایجاد نمی‌کند (کارل و همکاران، ۱۳۷۵، ۸۳۴-۸۳۲). بر این اساس، تعهد دولت‌های غیر عضو به همکاری با دیوان بر اساس حقوق بین‌المللی معاهدات متفاوت از تعهد دولت‌ها عضو است. در اساسنامه رم، ماده ۸۶ مقرر می‌کند که: «دولت عضو باید با دیوان در تعقیب و پیگرد جرائم تحت صلاحیت دیوان همکاری کامل کنند». در مورد دولت‌های غیر عضو، ماده ۸۷ اساسنامه رم تصریح می‌کند که: «دیوان می‌تواند از هر دولت غیر عضو خواستار همکاری بر مبنای ترتیبات موقت یا موافقت‌نامه‌ای با آن دولت یا بر مبنای مناسب دیگر شود». این تفاوت در رویکرد به همکاری دولت‌های عضو و غیر عضو با دیوان، با اصول کلی حقوق معاهدات همخوانی دارد.

با وجود این، در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی و به‌ویژه در چارچوب عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی، این اصل با پیچیدگی‌هایی مواجه می‌شود. در مواردی خاص، همکاری دولت‌های غیر عضو با دیوان ممکن است واجد جنبه الزام‌آور شود؛ از جمله هنگامی که شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس اختیارات خود ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌دهد. در چنین فرضی، الزام به همکاری نه از عضویت دولت در اساسنامه رم، بلکه از آثار حقوقی ناشی از تصمیمات شورای امنیت و

مجنی‌علیهم؛ یعنی افرادی که تحت تأثیر نقض حقوق بشر قرار گرفته‌اند. این جبران می‌تواند شامل غرامت مالی و سایر اشکال جبران خسارت باشد.

همچنین ماده ۸۵ اساسنامه مقرر می‌دارد که معاهدات بین‌المللی خاص می‌توانند دامنه تعهدات دیوان را در پرداخت غرامت بابت نقض حقوق بشر بین‌المللی گسترش دهند. در حوزه حقوق مسئولیت بین‌المللی (غیر کیفری)، پیامدهای نقض حقوق بشر بر اساس طرح مواد راجع به مسئولیت کشورهای مختلف، شامل مواردی همچون اعاده وضعیت به حال سابق (ماده ۳۵)، جلب رضایت زیان‌دیده (ماده ۳۷) و پرداخت غرامت (مواد ۳۶، ۳۸ و ۳۹) است. این مواد حقوقی به دولت‌ها اجبار می‌کند که به نحو مناسب به جبران خسارت‌هایی که به دیگر کشورها یا افراد وارد کرده‌اند، بپردازند. با این حال، باید توجه داشت که هیچ‌یک از این موارد به معنای مخالف با مطالبه ضرر و زیان مادی ناشی از نقض حقوق بشر نیست. در واقع، بر اساس هر دو نظام، امکان مطالبه جبران خسارت مالی وجود دارد و این سیستم‌های حقوقی در تلاش‌اند که حقوق زیان‌دیدگان را تأمین کنند. بنابراین، افرادی که دچار نقض حقوق بشر شده‌اند، می‌توانند به هر دو سیستم حقوقی مراجعه کنند و از حقوق و مزایای مربوطه بهره‌مند شوند (کمیسیون حقوق بین‌المللی، ۲۰۰۱).

الف) قاعده‌ی اعاده‌ی وضعیت به حالت سابق: دارای اهمیتی اساسی و ریشه‌دار در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است. بر اساس ماده‌ی ۳۵ مصوبه کمیسیون حقوق بین‌الملل، بازگرداندن به وضع سابق عبارت است از: "برقراری مجدد وضعیتی که پیش از ارتکاب عمل غیر قانونی وجود داشته است." دکترین

موجود در این زمینه نیز بیان می‌دارد که در صورت بروز لطمه شدید به سبب جرائم بین‌المللی، بازگشت به وضع سابق جنبه‌ی آمرانه و غیرقابل مذاکره به خود گرفته، تمامی توافقنامه‌ها و قراردادهای میان دولت مسئول و دولت بزه‌دیده را که مانع اجرای این اصل باشد، بلا اثر می‌نماید.

ب) پرداخت غرامت: بر طبق ماده‌ی ۳۶، دولتی که مسئول تخلف بین‌المللی است ملزم به جبران خسارت وارده‌ی ناشی از تخلف تا حدودی که جبران مزبور از طریق اعاده ترمیم نگردیده، می‌باشد. در این پرونده در بند ۱۵۳ دیوان بیان می‌دارد که چنانچه اعاده‌ی مادی به وضع سابق غیرممکن باشد، اسرائیل موظف است تا نسبت به پرداخت غرامت به اشخاص متضرر اعمال این دولت اقدام کند. به نظر دیوان اسرائیل می‌بایست تمام زیان‌های ناشی از احداث این دیوار بر اشخاص حقیقی و حقوقی را مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل مربوط به این موضوع، جبران نماید. فلسطین در بند ۶۲۹ گزارش خود به دیوان، یادآوری می‌کند که ترمیم خسارت باید شامل تمام خساراتی که با بازگشت به وضع اولیه جبران نمی‌گردد، شود.

ج) جلب رضایت زیان‌دیده: بر اساس ماده ۳۷ کمیسیون حقوق بین‌المللی: دولت مسئول در اعمال بین‌المللی غیر قانونی، چنانچه قادر به اعاده‌ی وضعیت به سابق و یا جبران خسارت نباشد، باید اقدامات لازم را در جهت جلب رضایت متضرر انجام دهد. جلب رضایت می‌تواند شامل پذیرش تخطی، ابراز تأسف، معذرت‌خواهی و یا هر اقدام مناسب دیگر باشد.

روش‌های جلب رضایت متضرر به سه شکل مطرح شده است:

- (۱) پذیرش غیر قانونی بودن عمل، ابراز تأسف و معذرت‌خواهی،
- (۲) تهیه گزارش و تعقیب عاملین،
- (۳) اعمال تنبیهی.

عذرخواهی یک دولت از ملت دیگر، رایج‌ترین روش‌ها به شمار می‌آید. دولت فلسطین در بند ۶۳۰ گزارش خود درخواست کرده است که «مطابق با الزامات ناشی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اسرائیل باید نسبت به تعقیب و محاکمه اشخاصی که به دلیل تهیه نقشه، اجرا و احداث دیوار حائل موجب نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه شده‌اند، اقدام کند».

در خصوص اقدامات متقابل، طبق ماده ۴۹، دولت آسیب‌دیده می‌تواند علیه دولتی که مسئول تخلف بین‌المللی است، اقدامات متقابل انجام دهد. این اقدامات باید به گونه‌ای باشد که امکان بازگشت به ایفای تعهدات قبلی وجود داشته باشد. بند ۳ ماده ۴۹ از بند ۲ ماده ۷۲ عهدنامه وین در باب حقوق معاهدات الهام گرفته شده است که بیان می‌کند، «دولتی که عهدنامه‌ای را معلق می‌کند، نباید در مدت تعلیق اقداماتی انجام دهد که اجرای دوباره عهدنامه را منتفی سازد»؛ لذا دولت‌ها باید تا حد امکان اقداماتی را انتخاب کنند که برگشت‌پذیر باشد (حلمی، ۱۳۸۷، ۳۹).

پیامدهای بین‌المللی نقض حقوق بشر معمولاً در چارچوب حقوق بین‌الملل، نهادهای نظارتی و سازوکارهای پاسخ‌گویی بررسی می‌شود. در سطح حقوقی، نقض گسترده یا نظام‌مند حقوق بشر می‌تواند موجب صدور گزارش‌های رسمی،

قطعه‌نامه‌های سازمان‌های بین‌المللی، ارجاع پرونده‌ها به دادگاه‌های بین‌المللی یا اعمال تعهدات خاص بر دولت‌ها شود. همچنین در موارد شدید، مانند جنایت علیه بشریت یا نسل‌کشی، اصل مسئولیت کیفری فردی می‌تواند مقامات یا عاملان مستقیم را در معرض پیگرد بین‌المللی قرار دهد.

از نظر روابط بین‌الملل، نقض حقوق بشر می‌تواند اعتبار و مشروعیت بین‌المللی یک دولت را کاهش دهد و بر روابط دیپلماتیک، همکاری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی و عضویت یا مشارکت در نهادهای بین‌المللی اثر بگذارد. واکنش‌ها ممکن است شامل فشار دیپلماتیک، تحریم‌های هدفمند، محدودیت‌های همکاری یا افزایش نظارت بین‌المللی باشد. در عین حال، شدت پیامدها به عواملی مانند گستره نقض، مستندات موجود، جایگاه ژئوپلیتیکی کشور و میزان اجماع بین‌المللی بستگی دارد.

۵-۳. استرداد مجرمین

استرداد مجرمین در حقوق بین‌الملل به فرایندی گفته می‌شود که بر اساس آن یک دولت، فرد متهم یا محکوم به ارتکاب جرم را که در قلمرو آن حضور دارد، به دولت دیگری تحویل می‌دهد تا در آن کشور تحت تعقیب قرار گیرد یا حکم صادرشده درباره‌ی او اجرا شود. هدف اصلی این سازوکار، تضمین اجرای عدالت و جلوگیری از فرار مجرمان از تعقیب کیفری از طریق عبور از مرزهای ملی است. این اقدام معمولاً بر پایه معاهدات دوجانبه یا چندجانبه میان کشورها انجام می‌گیرد و در عین حال ممکن است ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک نیز در اجرای آن تأثیرگذار باشد. از دیدگاه اصول عدالت کیفری، رسیدگی به جرم در محلی که وقوع یافته است منطقی‌تر تلقی

می‌شود، زیرا آن دولت دسترسی بیشتری به دلایل، شهود و شرایط وقوع جرم دارد (حسن برقی، ۱۳۹۷، ۳۶).

۵-۳-۱. صلاحیت کیفری دولت‌ها

استرداد مجرمان یکی از سازوکارهای ضروری در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی کیفری است که دولت‌ها به‌منظور اجرای احکام کیفری، تعقیب بزهکاران و تأمین امنیت و نظم عمومی، در قالب ترتیبات دوجانبه یا چندجانبه بدان متوسل می‌شوند (کریمی‌نیا، ۱۳۸۱، ۹۷). از آنجا که استرداد، ناظر بر تعقیب یا اجرای مجازات در قبال رفتار مجرمانه است، تحقق این فرایند مستلزم وقوع جرم و احراز صلاحیت کیفری دولت‌ها در قبال آن است. در این راستا، نظام‌های حقوقی مختلف برای توجیه صلاحیت کیفری خود در برخورد با جرائم ارتكابی، اصول متعددی را شناسایی کرده‌اند.

نخستین و بنیادی‌ترین مبنای اعمال صلاحیت کیفری، «اصل صلاحیت سرزمینی» است. بر اساس این اصل، دولت‌ها حق دارند رفتارهای مجرمانه واقع‌شده در قلمرو خود را تحت نظم و کنترل قرار داده و قوانین کیفری خویش را نسبت به مرتکبان اعمال کنند. این اصل به‌طور گسترده از سوی جامعه بین‌المللی پذیرفته شده و از مهم‌ترین مظاهر حاکمیت دولت‌ها و اساسی‌ترین شکل صلاحیت قضایی به‌شمار می‌رود (بسیونی، ۱۹۷۳، ۲۰۴). به‌موجب این اصل، هر دولتی نسبت به جرائمی که تمام یا بخشی از آن در قلمرو سرزمینی‌اش واقع شده باشد، حق تعقیب و رسیدگی دارد و اصولاً جرم باید در محلی مورد رسیدگی و مجازات قرار گیرد که در آنجا واقع شده است (ویلیامز، ۲۰۰۱، ۲۷۶؛ حسینی‌نژاد،

۱۳۸۳، ۴۳-۲). افزون بر این، بررسی دلایل، امارات و قرائن مربوط به جرم نیز معمولاً در محل وقوع آن با سهولت و دقت بیشتری امکان‌پذیر است. در حقوق کیفری ایران نیز این اصل مورد شناسایی قرار گرفته است؛ چنانکه ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «قوانین جزایی در مورد کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می‌گردد، مگر آن که به‌موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

در کنار اصل سرزمینی، «اصل صلاحیت شخصی» یا «مبتنی بر تابعیت» نیز از دیگر مبانی اعمال صلاحیت کیفری است؛ هرچند میزان پذیرش آن در نظام‌های مختلف حقوقی یکسان نیست و حدود شناسایی آن از کشوری به کشور دیگر تفاوت دارد (بسیونی، ۱۹۷۳، ۲۵۱). بر پایه‌ی این اصل، دولت می‌تواند اتباع خود را به دلیل ارتکاب جرم در خارج از قلمرو سرزمینی‌اش مورد محاکمه قرار دهد، حتی اگر اثر مستقیم جرم متوجه دولت متبوع نباشد (سوچاریتکول، ۱۹۸۴، ۱۷۰). این مبنا در برخی نظام‌ها به تابعیت بزه‌دیده نیز تسری یافته است؛ بدین معنا که دولت می‌تواند به استناد تابعیت قربانی، نسبت به جرم ارتكابی در خارج از کشور اعمال صلاحیت کند. اگرچه استفاده از این جلوه از صلاحیت شخصی همواره با مخالفت‌هایی همراه بوده، اما در سال‌های اخیر، به‌ویژه در قبال جرائم تروریستی علیه شهروندان، توجه جامعه بین‌المللی به آن افزایش یافته است (مک‌کارتی، ۱۹۸۹-۱۹۹۰، ۳۱۸-۳۱۴).

از سوی دیگر، «اصل حمایتی» نیز به‌عنوان یکی از مبانی شناخته‌شده صلاحیت کیفری، این امکان را

امتناع از آن نقش‌آفرین باشند. از این منظر، فهم دقیق قلمرو و مبانی صلاحیت کیفری دولت‌ها، مقدمه‌ای اساسی برای تحلیل حقوقی نهاد استرداد در روابط بین‌المللی به‌شمار می‌رود.

۵-۳-۲. قواعد کلی استرداد

زمانی که دولتی صلاحیت کیفری نسبت به مجرمی دارد که در قلمرو دولت دیگری است، تنها ابزار حقوقی که می‌توان به‌وسیله آن مجرم فراری را در مقابل دادگاه کیفری آن دولت حاضر کرد، استرداد است. استرداد و تحویل متهم، از سوی دولتی که متهم در قلمرو آن حضور دارد، به دولت خواهان، به‌منظور محاکمه یا اجرای حکم است (استاین، ۱۹۸۵، ۲۲۲).

در حال حاضر بر اساس حقوق بین‌الملل، دولت‌ها در استرداد مجرمین تکلیفی ندارند و چنین تکلیفی، تنها می‌تواند از یک معاهده استرداد ناشی شود (استاین، ۱۹۸۵، ۲۲۳). معاهدات بین دولت‌ها هستند که مقرر می‌دارند که مرتکبین چه جرائمی، مشمول استرداد هستند و به اصل قرارداد استرداد یا مجازات است که دولت‌ها را به استرداد یا محاکمه مجرمین ملزم می‌سازد (باومان، ۱۹۷۳، ۶۲).

اصول حاکم بر حقوق استرداد به‌طورمعمول دو دسته‌اند: اصول حقوق داخلی کشورهای مربوطه و اصول حقوق بین‌الملل مندرج در قراردادها. اصول دسته اول ممکن است در قالب یک قانون خاص داخلی و یا تحت عنوان یکی از مواد قانون جزای ملی آورده شود. اصول دسته دوم نیز ممکن است در قراردادهای دو یا چندجانبه مربوط به استرداد آورده شود. در غیر این دو مورد، طبق عرف بین‌المللی و اصل معامله متقابل عمل می‌شود.

برای دولت‌ها فراهم می‌آورد که نسبت به اشخاصی که با ارتکاب جرم در خارج از مرزهای کشور، امنیت، منافع اساسی یا تمامیت سیاسی و اقتصادی آن‌ها را به خطر می‌اندازند، اعمال صلاحیت کنند (فریستون، ۱۹۹۴، ۴۴). بر این اساس، چنانچه شخصی در خارج از قلمرو یک دولت مرتکب رفتاری شود که آثار آن متوجه امنیت ملی، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی یا منافع اقتصادی و مالی آن دولت باشد، دولت مزبور می‌تواند وی را تحت تعقیب و رسیدگی کیفری قرار دهد. این اصل به‌ویژه در قبال برخی جرائم سازمان‌یافته، اقتصادی و تروریستی اهمیت بیشتری می‌یابد.

افزون بر این، «اصل صلاحیت جهانی» بر این اندیشه استوار است که برخی جرائم، به دلیل شدت، ماهیت و تعرض به منافع بنیادین جامعه بین‌المللی، صرفاً جرم علیه یک دولت خاص تلقی نمی‌شوند، بلکه کل جامعه بین‌المللی از ارتکاب آن‌ها متأثر می‌گردد. از این رو، تمامی دولت‌ها می‌توانند بدون توجه به محل وقوع جرم، تابعیت مرتکب یا تابعیت بزه‌دیده، نسبت به مرتکبان این دسته از جرائم بین‌المللی اعمال صلاحیت کنند. این اصل که در مورد برخی جرائم شدید بین‌المللی نظیر نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و شکنجه بیشتر مطرح می‌شود، بیانگر گسترش تدریجی مسئولیت کیفری در سطح فراملی و تعهد مشترک دولت‌ها در مقابله با بی‌کیفرمانی است.

در مجموع، استرداد مجرمین در عمل با مبانی گوناگون صلاحیت کیفری دولت‌ها پیوندی مستقیم دارد و هر یک از اصول سرزمینی، شخصی، حمایتی و جهانی می‌توانند در توجیه درخواست استرداد یا

از عفو عمومی برخوردار نشده باشد. با این حال، در برخی معاهدات استرداد، درخواست استرداد می‌تواند موجب تعلیق جریان مرور زمان شود. همچنین در برخی قراردادهای، هرگاه تعقیب کیفری منوط به وجود شاکی خصوصی باشد، فقدان شاکی ممکن است موجب عدم پذیرش استرداد یا اختیاری شدن آن گردد (دورموز، ۱۳۷۸، ۲۳۶).

از دیگر نکات مهم در قلمرو استرداد، شمول «شروع به جرم» است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، شروع به جرم در صورتی که قانون آن را قابل مجازات بداند، می‌تواند همانند جرم تام مبنای استرداد قرار گیرد. در حقوق ایران نیز این موضوع به صراحت مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است؛ چنان‌که ماده ۷ قانون استرداد مجرمین مقرر می‌دارد: «شروع به ارتکاب جرم از لحاظ استرداد، مشمول مقررات مذکور در این قانون خواهد بود.» بنابراین، استرداد در خصوص شروع به جرم زمانی قابل پذیرش است که عمل ارتكابی بر اساس قانون، واجد وصف کیفری و مستوجب مجازات باشد (آخوندی، ۱۳۷۲، ۹۸-۹۹).

در کنار شرایط یادشده، اصل منع استرداد در جرائم سیاسی و جرائم مرتبط با آن نیز از جمله اصول پذیرفته‌شده در حقوق استرداد به‌شمار می‌رود که در قوانین جزایی بسیاری از کشورها انعکاس یافته است. با این حال، قانونگذاران غالباً از ارائه تعریف دقیق و جامع از جرم سیاسی خودداری کرده‌اند؛ امری که ریشه در پیچیدگی مفهومی و ابهام‌های نظری این دسته از جرائم دارد. به‌طور کلی، دولت‌ها برای پرهیز از مداخله در مسائل داخلی سایر کشورها، از پذیرش استرداد در خصوص جرائمی که به رژیم سیاسی، ساختار حکمرانی یا حقوق سیاسی دولت

دسته‌ای از دولت‌ها بر این نظرند که وجود مجرم یا مراجعت او به کشور شرط رسیدگی نیست و لزوم دفاع از حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و تمامیت اقتصادی کشورها اقتضا دارد تمام اعمالی که به نحوی مضر به مصالح و نظم عمومی و امنیت داخلی و حکومت هستند تحت تعقیب قرار گیرند؛ اعم از این‌که امکان دسترسی به متهم وجود داشته باشد یا خیر؟ بنابراین دولتی که صلاحیت واقعی خود را اعمال می‌کند در صورت عدم دسترسی به مرتکب نیز می‌تواند با اعمال بالقوه مقررات جزایی خویش متهم را غیاباً محاکمه کرده و حکم مقتضی را صادر نماید (زرکلام، ۱۳۶۹، ۱۲۸).

۵-۳-۳. شرایط مربوط به استرداد

استرداد مجرمان، افزون‌بر آنکه تابع وجود رابطه حقوقی میان دولت‌هاست، مستلزم تحقق مجموعه‌ای از شرایط ماهوی و شکلی نیز هست. یکی از اساسی‌ترین این شرایط، «جرم‌انگاری متقابل» است؛ بدین معنا که فعل یا ترک فعلی که استرداد به سبب آن درخواست می‌شود، باید هم در حقوق دولت متقاضی و هم در حقوق دولت متقاضی‌عنه وصف کیفری داشته باشد تا بتوان آن را مبنای استرداد قرار داد. به بیان دیگر، صرف تعقیب شخص در یک کشور برای پذیرش استرداد کافی نیست، بلکه رفتار انتسابی باید در هر دو نظام حقوقی جرم شناخته شود.

شرط دیگر، «امکان انجام تعقیبات کیفری» است. مقصود از این شرط آن است که مانع قانونی برای تعقیب یا اجرای مجازات وجود نداشته باشد؛ از جمله اینکه جرم مشمول مرور زمان نشده باشد، شکایت در مواردی که تعقیب منوط به شکایت شاکی است، مطابق شرایط قانونی مطرح شده باشد و مرتکب نیز

۵-۳-۵. زمینه ایجاد استرداد

بازگرداندن مجرم به کشور مبدأ، ضرورتی حقوقی برای اجرای عدالت است. همان‌طور که مجازات مجرم بخشی از فرایند اجرای عدالت محسوب می‌شود، بازگرداندن او نیز اقدامی در جهت تکمیل این بخش از مجازات است. در گذشته، استرداد بیشتر مختص متهمان سیاسی بود و به‌عنوان ابزاری برای تأمین منافع دولت‌ها و فرونشاندن خشم و انتقام سلاطین به کار می‌رفت.

اگرچه استرداد در ابتدا اقدامی ناشی از اراده دولت‌ها بود، اما با نزدیک‌تر شدن جوامع بین‌المللی به یکدیگر، جنبه قضایی و حقوقی آن تقویت شده است. با این حال، در شکل کنونی آن، هنوز هم آثار سیاسی قابل مشاهده است. به‌طور کلی، استرداد جنبه‌ای مختلط دارد و شامل ابعاد قضایی، اداری و سیاسی می‌شود؛ اما در بسیاری از موارد، به‌ویژه در ارتباط با دولت جمهوری اسلامی ایران، ملاحظات سیاسی بر اصول قضایی اولویت دارند. در عمل، دولت‌ها اغلب منافع سیاسی و ملی خود را در نظر می‌گیرند و سپس برای استرداد اقدام می‌کنند.

موارد خاصی که چند دولت حق تقاضای استرداد دارند:

موضوع قابل بحث در بخش اول مربوط می‌شود به جرائم سنگینی که مجازات آن‌ها زندان نیست. البته در برخی موارد در درخواست ذکر می‌شود، جرم ارتكابی از درجه جنایی است. در اینجا قاضی کشور درخواست‌کننده معمولاً متن قانون مربوطه را برای قاضی کشور درخواست‌شونده ارسال می‌دارد ولی در برخی موارد جرم جنبه‌ای است و مجازات آن زندان نیست. قاضی در این موارد به قانون داخلی مراجعه

درخواست‌کننده مربوط می‌شود، امتناع می‌ورزند. از این منظر، استثنای جرم سیاسی را باید یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های وارد بر اصل استرداد مجرمان در روابط کیفری بین‌المللی دانست.

۵-۳-۴. صلاحیت دولت درخواست‌کننده استرداد

درخواست استرداد مجرم باید از سوی دولتی مطرح شود که از حیث حقوقی صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی را دارا باشد. بر این اساس، تقاضای استرداد زمانی قابل پذیرش است که جرم در قلمرو دولت درخواست‌کننده، اعم از آنکه توسط اتباع همان دولت یا اتباع دولت دیگر ارتكاب یافته باشد، واقع شده باشد؛ یا آنکه جرم در خارج از قلمرو آن دولت، به‌وسیله اتباع همان دولت ارتكاب یافته باشد. همچنین هرگاه جرم در خارج از قلمرو دولت درخواست‌کننده و توسط شخصی غیر از اتباع آن دولت واقع شده باشد، استرداد زمانی قابل مطالبه خواهد بود که جرم ارتكابی به مصالح عمومی کشور درخواست‌کننده لطمه وارد کرده باشد. از مفاد بندهای سه‌گانه ماده ۳ قانون استرداد مجرمین برمی‌آید که تقاضای استرداد از سوی دولتی پذیرفته می‌شود که در تعقیب، محاکمه یا مجازات متهم، دارای نفع و مصلحت مشروع باشد. از این‌رو، وقوع جرم در قلمرو حاکمیت دولت متقاضی، ارتكاب جرم علیه یکی از اتباع آن کشور، یا ورود آسیب به مصالح عمومی دولت درخواست‌کننده، از جمله جهاتی است که ذی‌نفع بودن آن دولت را آشکار ساخته و مبنای حقوقی درخواست استرداد را توجیه می‌کند (آخوندی، ۱۳۷۲، ۱۰۲).

شده، لازم است حکم صادره واجد شرایط قانونی لازم برای اجرا باشد. بر این اساس، حکم باید قطعی و لازم‌الاجرا باشد؛ یعنی طرق عادی اعتراض و شکایت نسبت به آن طی شده و امکان نقض آن از این طریق وجود نداشته باشد. افزون بر این، تشخیص قطعی یا غیرقطعی بودن حکم نیز تابع قوانین کشور صادرکننده حکم است، نه قوانین کشور اجراکننده.

شرط سوم آن است که «محکوم‌علیه از اتباع کشور اجراکننده باشد». با توجه به مبانی و اهدافی که برای انتقال محکومان مطرح می‌شود، مناسب‌ترین کشور برای اجرای مجازات، کشوری است که محکوم‌علیه تابعیت آن را داراست؛ زیرا انتقال محکوم به کشور متبوع خود، هم از حیث بازپروری اجتماعی و حفظ پیوندهای خانوادگی و فرهنگی مناسب‌تر است و هم از حیث اجرایی توجیه‌پذیرتر. افزون بر این، انتقال محکومان، به‌ویژه در مواردی که کشور صادرکننده و کشور اجراکننده مرز مشترک نداشته باشند و جابه‌جایی محکوم مستلزم عبور از قلمرو یک یا چند کشور ثالث باشد، می‌تواند هزینه‌بر و پیچیده باشد. از همین‌رو، اصل بر آن است که انتقال در روابط میان کشور صادرکننده حکم و کشور متبوع محکوم‌علیه صورت گیرد. با این حال، در موافقت‌نامه نمونه سازمان ملل متحد، علاوه بر کشور متبوع محکوم‌علیه، کشور محل اقامت وی نیز به‌عنوان یکی از کشورهایی که امکان انتقال محکوم‌علیه به آن وجود دارد، مورد شناسایی قرار گرفته است.

۵-۳-۶-۲. شرایط شکلی انتقال

انتقال محکومان، افزون بر شرایط ماهوی، مستلزم تحقق برخی الزامات شکلی و اجرایی نیز هست. در وهله نخست، این فرایند منوط به توافق دو دولت

می‌کند. نکته حائز اهمیت دیگر، فقدان مجازات حبس برای جرایم سنگین (معادل جنایات) در نظام تقنینی ایران پس از حذف تفکیک جرایم به جنایی و جنحه‌ای است؛ موضوعی که دستاویزی برای مقامات قضایی کشورهای مورد درخواست فراهم می‌کند (سایت لانت، ۱۳۹۳) که نیاز به بررسی‌های دقیق‌تری دارد.

۵-۳-۶. شرایط انتقال محکومان

۵-۳-۶-۱. شرایط ماهوی انتقال

از نظر ماهوی، تحقق انتقال محکوم‌علیه منوط به وجود شرایطی است که رعایت آن‌ها برای توجیه حقوقی و عملی این نهاد ضروری به‌نظر می‌رسد. نخستین شرط، «جرم بودن عمل ارتكابی در کشور اجراکننده» است. بدین معنا که کشوری که قرار است حکم محکومیت را اجرا کند، باید رفتار منتهی به محکومیت را در نظام حقوقی خود نیز جرم شناخته باشد؛ زیرا نمی‌توان از دولتی که آن رفتار را مباح می‌داند انتظار داشت در فرایند اجرای مجازات با دولت دیگر همکاری کند. از این‌رو، شرط مجرمیت مضاعف یا متقابل باید رعایت شود. البته برای تحقق این شرط، همین اندازه کافی است که عمل ارتكابی در هر دو کشور جرم و قابل مجازات باشد و ضرورتی ندارد که عنوان مجرمانه آن در دو نظام حقوقی یکسان باشد؛ بنابراین، اگر رفتاری در یک کشور تحت عنوان خیانت در امانت و در کشور دیگر تحت عنوان تصرف غیرقانونی در اموال عمومی قابل تعقیب و مجازات باشد، شرط یادشده تحقق یافته است.

شرط دوم، «قطعی بودن حکم محکومیت در کشور صادرکننده» است. از آنجا که هدف از انتقال محکوم‌علیه، اجرای مجازاتی است که در حکم مقرر

است؛ بدین معنا که حتی وجود موافقت‌نامه انتقال محکومان نیز دولت‌های طرف را ملزم نمی‌سازد که در همه موارد و تحت هر شرایطی با انتقال موافقت کنند. در عمل، تصمیم‌گیری درباره انتقال، تابع ارزیابی و ملاحظات هر یک از دولت‌هاست. به‌عنوان مثال، دولت صادرکننده حکم ممکن است به این دلیل که احتمال می‌دهد محکوم‌علیه در کشور متبوع خود از تسهیلات، ارفاقات یا مساعدت‌های غیرموجه بهره‌مند شود، از انتقال او خودداری کند. در مقابل، دولت اجراکننده نیز ممکن است به سبب ملاحظات مربوط به اداره زندان‌ها، ظرفیت‌های اجرایی، یا نظام طبقه‌بندی محکومان، تمایلی به پذیرش انتقال نداشته باشد.

از حیث تشریفات، انتقال معمولاً با درخواست کتبی یکی از طرفین از طرف دیگر آغاز می‌شود و از این نظر، محدودیتی وجود ندارد که ابتکار درخواست الزاماً از سوی یکی از دو دولت باشد. این درخواست باید همراه با اسناد و مدارکی باشد که تحقق شرایط ماهوی انتقال محکوم‌علیه را اثبات می‌کند؛ از جمله مدارک مربوط به جرم بودن عمل در هر دو کشور، قطعی بودن حکم محکومیت و تابعیت محکوم‌علیه. بدین ترتیب، فرایند انتقال نه فقط مبتنی بر توافق سیاسی و حقوقی دولت‌ها، بلکه متکی بر احراز مستند و رسمی شرایط قانونی نیز هست.

افزون بر این، انتقال زندانی از کشوری به کشور دیگر، به‌ویژه در مواردی که محکوم‌علیه عضو باند‌های تبه‌کارانه سازمان‌یافته باشد یا دو کشور مبدأ و مقصد مرز مشترک نداشته باشند، اقدامی حساس، پرمخاطره و مستلزم مراقبت‌های امنیتی گسترده است. چنین وضعیتی، به‌طور طبیعی، نیازمند

تخصیص نیرو، تجهیزات و تمهیدات بیشتری برای تضمین امنیت انتقال خواهد بود و در نتیجه، هزینه‌های این فرایند را به‌مراتب بیش از جابه‌جایی ساده یک متهم در داخل قلمرو یک کشور افزایش می‌دهد. اصل بر این است که پرداخت هزینه‌های انتقال بر عهده کشور اجراکننده حکم باشد؛ با این حال، در اسناد بین‌المللی مربوط، امکان عدول از این اصل نیز پیش‌بینی شده است. به‌موجب موافقت‌نامه نمونه سازمان ملل متحد، طرفین می‌توانند برخلاف این قاعده با یکدیگر توافق کنند و کنوانسیون شورای اروپا نیز به‌صراحت کشور صادرکننده حکم را مسئول پرداخت هزینه‌هایی می‌داند که در قلمرو خود متحمل شده است. بدین سان، انتقال محکومان نهادی است که تحقق آن، علاوه بر مبانی انسانی و اصلاحی، به توازن میان ملاحظات حقوقی، اجرایی، امنیتی و مالی دولت‌ها وابسته است.

۵-۳-۷. نقش اینترپل در استرداد مجرمین

سازمان پلیس جنایی بین‌المللی (اینترپل) و دفاتر مرکزی ملی آن در کشورهای مختلف، به‌عنوان بازوی اجرایی مقامات قضایی در امر استرداد مجرمان عمل می‌کنند و نقش بسیار مهمی در اجرای آیین دادرسی مربوط به این فرایند ایفا می‌نمایند (علی‌آبادی، ۱۳۹۲، ۴۷). یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین اصولی که موجب روند رو به رشد، گسترش و توسعه این سازمان گردید، احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها و عدم مداخله در امور سیاسی، نظامی، نژادی و مذهبی است. امروزه با عضویت ۱۷۸ کشور در این سازمان، اینترپل به تنها کانال رسمی ایجاد ارتباط و تماس بین کشورها در خصوص مسائل پلیسی، قضایی و

حقوقی تبدیل شده و فعالیت گسترده‌ای را در این زمینه‌ها بر عهده دارد.

پیشینه نقش این نهاد در استرداد به تصمیمات کنگره بین‌المللی پلیس جنایی در سال ۱۹۱۴ در موناکو بازمی‌گردد که بخش عمده‌ای از مصوبات آن راجع به استرداد مجرمان بود. در حال حاضر، این سازمان با برگزاری جلسات مجمع عمومی سالیانه در یکی از کشورهای عضو، آخرین مطالعات و تحقیقات انجام‌شده، امکانات موجود، راه‌های تقویت همکاری‌های مؤثر بین‌المللی و اشکالات احتمالی را مطرح و کلیه امور مربوط را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین، سازمان پلیس جنایی بین‌المللی از طریق اقدامات دفاتر مرکزی ملی هر یک از کشورهای عضو، اطلاعات ارزشمندی را در خصوص علائم، مشخصات و پناهگاه تبهکاران حقوق عمومی جمع‌آوری و مبادله می‌کند تا فرایند تعقیب و استرداد متهمان و محکومان با سرعت و دقت بیشتری انجام پذیرد.

۵-۳-۸. نحوه اجرای قرارداد استرداد

۵-۳-۸-۱. قرارداد های بین‌المللی در امور جزایی

در نظام حقوقی ایران، اجرای قراردادهای بین‌المللی در زمینه استرداد مجرمان و سایر موافقت‌نامه‌های همکاری با کشورهای دیگر، پس از تصویب قوه قانون‌گذاری، به موجب ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون داخلی بوده و رعایت و اجرای مفاد آن‌ها در دادگاه‌های کشور الزامی است؛ چرا که وفق ماده مذکور، «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است». در این میان، برخی از این اسناد و قراردادهای بین‌المللی ناظر بر معاضدت قضایی در

امور کیفری (جزایی) هستند که شمار معدودی از آن‌ها به‌طور ویژه به موضوع انتقال محکومان دادگاه‌های یک کشور به کشور دیگر اختصاص یافته‌اند.

۵-۳-۸-۲. اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران

نظریه کلی مربوط به اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است، به‌ویژه در مواردی که دولت ایران به‌عنوان دولت اجراکننده حکم صادرشده از دادگاه‌های یکی از کشورهای خارجی ایفای نقش می‌کند. در چنین وضعیتی، آثار انتقال محکوم‌علیه بر شناسایی و اعتباربخشی به احکام کیفری خارجی باید هم از منظر اعتبار مثبت یا ایجابی و هم از حیث اعتبار منفی یا سلبی به‌دقت بررسی شود. منظور از اعتبار مثبت آن است که آیا ایران حکم کیفری خارجی را به‌عنوان حکمی معتبر به رسمیت می‌شناسد و آثار آن را در نظام حقوقی خود اعمال می‌کند؛ برای مثال، آیا مدت حبس تحمل‌شده در کشور خارجی را در اجرای محکومیت محاسبه می‌نماید. در مقابل، اعتبار منفی ناظر بر این پرسش است که آیا وجود حکم کیفری خارجی می‌تواند مانع از تعقیب و مجازات مجدد متهم در ایران شود و در نتیجه، اصل منع تعقیب و مجازات مجدد را فعال سازد.

در این میان، قراردادهای بین‌المللی در زمینه استرداد و انتقال محکومان، از ابزارهای ضروری همکاری قضایی میان کشورها به‌شمار می‌آیند و در حقوق ایران نیز پس از تصویب مراجع قانون‌گذاری، در حکم قانون داخلی هستند و رعایت آن‌ها الزامی است. از این‌رو، بررسی اعتبار احکام کیفری خارجی در نظام

حقوقی ایران، به‌ویژه در فرضی که ایران متعهد به اجرای حکم صادره از مرجع قضایی خارجی می‌شود، مستلزم دقتی دوچندان است تا از یک‌سو حقوق محکوم‌علیه رعایت گردد و از سوی دیگر، اصول بنیادین حقوق کیفری و موازین حاکم بر نظام حقوقی ایران نقض نشود (خالقی، ۱۳۸۳، ۲۵-۲۳).

۵-۳-۹. آثار انتقال محکومان

۵-۳-۹-۱. آثار انتقال در کشور صادرکننده حکم

انتقال محکوم‌علیه از کشوری که حکم را صادر کرده است، آثار مهمی نسبت به همان حکم در کشور صادرکننده و نیز در کشور اجراکننده بر جای می‌گذارد. در کشور صادرکننده حکم، با تحویل محکوم‌علیه به دولت اجراکننده، اجرای حکم متوقف می‌شود. این توقف، در آغاز ماهیتی موقت دارد و تنها زمانی جنبه قطعی می‌یابد که اجرای محکومیت در کشور اجراکننده به پایان برسد. همچنین، به محض آنکه دولت اجراکننده اعلام کند مجازات به‌طور کامل اجرا شده است، کشور صادرکننده دیگر حق اجرای مجدد همان مجازات را نخواهد داشت.

در مقابل، با انتقال محکوم‌علیه، مسئولیت اجرای حکم بر عهده کشور اجراکننده قرار می‌گیرد. این کشور ممکن است به دو شیوه اقدام کند: یا همان مجازاتی را که در کشور صادرکننده تعیین شده است، مستقیماً یا پس از تنفیذ در یکی از دادگاه‌های ملی خود به اجرا گذارد، یا آنکه دادگاه ملی‌اش مجازات مندرج در حکم را به مجازاتی که در حقوق داخلی آن کشور برای همان جرم پیش‌بینی شده است تبدیل و سپس اجرا کند. با این حال، اگر مجازات تعیین‌شده در کشور صادرکننده از حیث نوع، شدت

یا مدت با مقررات کشور اجراکننده سازگار نباشد، کشور اجراکننده می‌تواند از طریق مرجع قضایی خود آن را با مجازاتی متناسب با قانون داخلی خویش جایگزین کند. درعین حال، کشور اجراکننده حق ندارد مجازات سالب آزادی را به مجازات نقدی تبدیل کند. در هر یک از این دو فرض، مدتی که محکوم‌علیه پیش از انتقال در کشور صادرکننده در بازداشت یا حبس بوده است، باید از مجموع مدت محکومیت کسر شود. افزون‌بر این، اجرای مجازات و تمام تصمیمات مربوط به آن، از جمله اعطای آزادی مشروط، تابع قوانین کشور اجراکننده است، درحالی‌که رسیدگی مجدد به اصل دعوا، نقض حکم یا اعلام بی‌اعتباری آن، صرفاً در صلاحیت کشور صادرکننده باقی می‌ماند (محمدی کرجی، ۱۳۹۹، ۷۲).

از سوی دیگر، نهادهایی مانند عفو عمومی و عفو خصوصی نیز از جمله اقداماتی هستند که مقامات هر یک از دو کشور، حسب مورد، می‌توانند نسبت به محکوم‌علیه اعمال کنند. بدین ترتیب، انتقال محکوم‌علیه صرفاً بر نحوه اجرای حکم اثر نمی‌گذارد، بلکه در سطحی عمیق‌تر، بر قواعد سنتی حقوق جزا درباره اعتبار احکام کیفری خارجی نیز تأثیر می‌نهد. از این رو، اگر ایران درصدد انعقاد یا اجرای موافقت‌نامه‌های مربوط به انتقال محکومان با سایر کشورها باشد، ضروری است این آثار و پیامدها در چارچوب نظام حقوقی داخلی با دقت مورد بررسی قرار گیرد.

۵-۳-۹-۲. تأثیر انتقال محکومان در شناسایی

اعتبار احکام کیفری خارجی

در سال‌های اخیر، ضرورت گسترش تعاملات حقوقی و قضایی میان کشورها موجب شده است که ایران

با آن، علاوه بر درخواست ردیابی و شناسایی، از پلیس بین‌الملل بخواهد که مجرم را دستگیر کند (سایت قوه قضائیه، ۱۳۹۳).

اینترپل در استرداد مجرمین نقش مستقیم قضایی یا اجرایی ندارد، بلکه به‌عنوان نهاد هماهنگ‌کننده پلیسی میان کشورها عمل می‌کند. مهم‌ترین ابزار آن "اعلان قرمز" است که به دولت‌ها درباره فرد تحت تعقیب هشدار می‌دهد و می‌تواند زمینه شناسایی، ردیابی یا بازداشت موقت او را فراهم کند؛ اما تصمیم نهایی درباره بازداشت، ادامه نگهداری و استرداد بر عهده مقامات قضایی و اداری کشور محل حضور فرد است. بنابراین نقش اینترپل بیشتر تسهیل همکاری، تبادل اطلاعات و تسریع فرایندهای بین‌المللی است، نه صدور حکم استرداد. این نقش باید با رعایت اصول حقوق بشر، منع تعقیب سیاسی و تضمین دادرسی عادلانه همراه باشد تا سازوکار اینترپل به ابزاری برای سوءاستفاده سیاسی تبدیل نشود.

۶. نتیجه

بررسی تطبیقی مسئولیت حقوقی دولت‌ها در سطح جامعه جهانی در قبال استرداد محکومان نشان می‌دهد که همکاری میان دولت‌ها در قلمرو حقوق بین‌الملل کیفری، دیگر صرفاً یک رفتار مبتنی بر حسن نیت یا ملاحظات سیاسی نیست، بلکه به تدریج به یکی از الزامات بنیادین نظم حقوقی بین‌المللی تبدیل شده است. اهمیت این همکاری تا آنجاست که حتی در وضعیت بروز اختلافات بین‌المللی نیز، منشور ملل متحد دولت‌ها را به حفظ حداقلی از همکاری و بهره‌گیری از سازوکارهای مسالمت‌آمیز حل‌وفصل اختلافات ملزم می‌سازد. از این رو، همکاری در حوزه استرداد محکومان و مجرمان را باید در

نیز در جهت تقویت همکاری‌های بین‌المللی در این حوزه گام‌هایی بردارد. در همین راستا، دولت ایران با تعدادی از کشورها موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ای منعقد کرده است تا چارچوبی مشخص برای رسیدگی به مسائل حقوقی و کیفری اتباع دو طرف فراهم شود. انتخاب این کشورها عمدتاً به دلیل روابط نزدیک منطقه‌ای، رفت‌وآمد گسترده شهروندان و نیز سفرهای گردشگری و زیارتی میان ایران و آن کشورها بوده است. افزایش این رفت‌وآمدها احتمال بروز مسائل حقوقی برای اتباع را نیز بیشتر می‌کند؛ از این رو وجود سازوکارهای مشترک برای حل‌وفصل چنین موضوعاتی از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است. این توافقات زمینه‌ای برای تسهیل همکاری‌های قضایی، حمایت حقوقی از شهروندان و سامان‌دهی بهتر رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با اتباع دو کشور فراهم می‌آورد. (احمدی، ۱۳۹۶، ۵۲).

دادگاه‌ها و دادسراها وقتی مطلع می‌شوند که مجرمی به خارج از کشور فرار کرده است، با پر کردن فرم درخواست استرداد یا تحقیق، می‌توانند از پلیس بین‌الملل ناجا بخواهند که مجرم یا مجرمین فراری را ردیابی و شناسایی کند. یک نسخه از این درخواست هم برای پیگیری به اداره کل امور بین‌الملل قوه قضائیه ارسال می‌شود.

اگر استرداد مجرم یا مجرمین از کشور خارجی مورد نظر باشد، دادسراها یا دادگاه‌ها در صورت وجود قرارداد دو جانبه، بر اساس مفاد همان قرارداد و در غیر این صورت بر اساس "درخواست همکاری متقابل"، تقاضای خود را به دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه اعلام می‌کنند. در صورت لزوم، مرجع قضایی می‌تواند قبل از تنظیم درخواست استرداد یا هم‌زمان

امتداد همین تعهد عام دولت‌ها به مشارکت در حفظ نظم، امنیت و عدالت بین‌المللی تحلیل کرد.

از سوی دیگر، مطالعه ضمانت اجراها در حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که مسئولیت دولت‌ها بیش از هر چیز در قالب ضمانت اجراهای مدنی و جبرانی تبلور یافته است و هنوز ضمانت اجراهای کیفری نسبت به آن از توسعه کمتری برخوردارند. با این حال، همین توسعه مسئولیت بین‌المللی دولت و الزام آن‌ها به جبران خسارت، نقش مهمی در تقویت کارآمدی حقوق بین‌الملل ایفا کرده و به‌ویژه برای دولت‌های ضعیف‌تر، ابزاری حقوقی در برابر برتری سیاسی و عملی قدرت‌های بزرگ فراهم آورده است. در این چارچوب، هرچه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال تخلف از تعهدات همکاری، از جمله در حوزه استرداد و انتقال محکومان، دقیق‌تر تبیین و اجرایی‌تر شود، تضمین اجرای قواعد بین‌المللی نیز تقویت خواهد شد.

همچنین، از آنجا که جرم پدیده‌ای مغلظت عمومی و تهدیدکننده منافع مشترک جامعه بشری است، مقابله مؤثر با آن مستلزم همکاری چندلایه در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی است. همان‌گونه که در سطح داخلی، نهادهای انتظامی و امنیتی بدون همراهی جامعه در مهار بزهکاری توفیق کامل نمی‌یابند، در سطح بین‌المللی نیز دولت‌ها بدون معاضدت متقابل، تبادل اطلاعات، استرداد مجرمان و انتقال محکومان، قادر به مقابله مؤثر با جرائم فراملی، سازمان‌یافته و تروریستی نخواهند بود. بدین ترتیب، استرداد را باید یکی از مهم‌ترین جلوه‌های معاضدت قضایی بین‌المللی دانست که هدف آن نه تنها تعقیب بزهکار و اجرای حکم کیفری، بلکه حمایت از نظم عمومی

جهانی، کاهش بی‌کیفرمانی و تقویت حمایت از حقوق بشر است.

در این میان، هرچند اصل نسبی بودن معاهدات اقتضا می‌کند که تعهدات ناشی از آن‌ها اصولاً محدود به دولت‌های عضو باشد، اما تحولات حقوق بین‌الملل کیفری نشان داده است که در برخی موارد، به‌ویژه در پرتو اختیارات شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، همکاری با نهادهایی چون دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند نسبت به دولت‌های غیرعضو نیز ماهیتی الزام‌آور پیدا کند. بنابراین، امروزه دیگر نمی‌توان همکاری با سازوکارهای بین‌المللی عدالت کیفری را صرفاً امری اختیاری تلقی کرد؛ بلکه در مواردی، این همکاری در قالب تعهدات ناشی از نظم عمومی بین‌المللی و الزامات حفظ صلح و امنیت جهانی، بر دولت‌ها تحمیل می‌شود.

افزون بر این، تحول نهاد استرداد از یک رابطه صرفاً مبتنی بر دوستی و ملاحظات سیاسی میان دولت‌ها به یک سازوکار حقوقی برای مبارزه با بزهکاری بین‌المللی و حمایت از کرامت انسانی، بیانگر دگرگونی عمیق در نگرش جامعه جهانی نسبت به عدالت کیفری است. در همین راستا، انتقال محکومان به کشور متبوع یا محل اقامت آنان برای تحمل محکومیت نیز به‌عنوان یکی از جلوه‌های نوین همکاری بین‌المللی، افزون بر تسهیل اجرای حکم، می‌تواند به بازپروری اجتماعی محکوم و حفظ پیوندهای انسانی و خانوادگی او کمک کند.

بر پایه مجموع مباحث این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت حقوقی دولت‌ها در قبال استرداد محکومان، مسئولیتی چندبعدی است که از یک‌سو به اصول سنتی صلاحیت، حاکمیت و رضایت دولت‌ها

- تزکان، دورموز، «استرداد در حقوق ترکیه»، ترجمه: جاویدزاده، علی اوسط، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره بیست و هشتم و بیست و نهم، ۱۳۷۸.

- حسینی نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳.

- حسن برقی، صنم، نهاد/استرداد مجرمین در حقوق بین‌الملل و حقوق کیفری ایران با نگاهی به لایحه همکاری های بین‌المللی در امور کیفری، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۹۷.

- حلمی، نصرت‌الله، مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی: طرح‌های مواد تدوین شده از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.

- خالقی، علی، «انتقال محکومان»، مجله دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی، دوره شصت و چهارم، ۱۳۸۳.

- دویچ، کارل؛ کیوهین، رابرت و جمعی از نویسندگان، نظریه های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، جلد دوم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد، ۱۳۷۵.

- زرکلام، ستار، تعارض قوانین جزایی در مکان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مجتبی نورزاد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنائی، جلد سوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۹۲.

متکی است و از سوی دیگر، تحت تأثیر الزامات نوین جامعه جهانی در مبارزه با بی‌کیفرمانی، تروریسم و جرائم فراملی قرار دارد. از این منظر، تقویت چارچوب‌های قراردادی و نهادی همکاری میان دولت‌ها ضرورتی انکارناپذیر است. در سطح منطقه‌ای، انعقاد معاهده‌ای جامع میان کشورهای اسلامی درباره استرداد مجرمان و محکومان می‌تواند افزون بر تحکیم همبستگی میان این کشورها، از تبدیل سرزمین‌های اسلامی به مأمن امن بزهکاران و تروریست‌ها جلوگیری کند. در سطح جهانی نیز توسعه موافقت‌نامه‌های چندجانبه میان کشورهای اسلامی و سایر دولت‌هایی که به اصول مبارزه با تروریسم و رعایت حقوق بنیادین شهروندان پایبندند، می‌تواند گامی مؤثر در جهت شکل‌گیری نظامی کیفری باشد که در آن هیچ مجرمی پس از ارتکاب جنایت، نقطه امنی برای فرار از عدالت نیابد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش مقاله توسط نویسنده مسؤول انجام شده است.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

الف. منابع فارسی

- آخوندی، محمود، «استرداد بزهکاران»، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، دوره هفتم، شماره هشتم، ۱۳۷۲.

- احمدی، سید سعید، / استرداد مجرمین در حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۶.

- Stein, T, Extradition In *Encyclopedia of Public International Law*, Elsevier Science Publishers. 1985.

- Sucharitkul, S, "International Terrorism and the Problems of Jurisdiction", *Syracuse Journal of International Law and Commerce*, Vol. 11, No. 2, 193-208, 1948.

- United Nations, *Vienna Convention on the Law of Treaties*, 1969. https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/1_1_1969.pdf

- Williams, G, "Venue and Ambit of the Criminal Law", *Law Quarterly Review*, No. 117, 66-95, 2001.

ج. سایت‌های اینترنتی

- سایت لایت، آخرین مراجعه: ۱۳۹۳/۰۴/۰۵
(<http://www.lawnet.ir>)

- سایت قوه قضائیه، بایگانی الکترونیک، آخرین مراجعه: ۱۳۹۳/۰۴/۱۰
(<http://www.bia-judiciary.ir/tabid/134/Default.aspx>)

- کریمی‌نیا، محمد مهدی، «حقوق بشر در ارتباط با استرداد مجرمان و پناهندگان سیاسی»، *مجله معرفت*، شماره پنجاه و پنجم، ۱۳۸۱.

- محمدی کرجی، رضا، *استرداد مجرمان*، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۹.

ب. منابع لاتین

- Baumann, C. E, *The Diplomatic Kidnappings – A Revolutionary Tactic of Urban Terrorism*, Martinus Nijthoff.a, 1973.

-Bassiouni, M. C & Nanda, V. P (Eds.), *A Treatise on International Criminal Law: Vol. 2. Jurisdiction and Cooperation*. Charles C. Thomas, 1973.

- Freestone, D, *International Cooperation Against Terrorism and the Development of International Law Principle of Jurisdiction*, In R, Higgins & M, Flory (Eds.), London: Terrorism and International Law Routledge, 1994.

- International Law Commission, *Draft Articles on Responsibility of States for International, Wrongful Act: Report the ICL on the Work of Fifty-Third Session*, United Nations, 2001.

- McCarthy, J. G, "The Passive Personality Principle and its Use In Combating Fordham International Terrorism", *Fordham International Law Journal*, Vol. 13, No. 3, 421-451, 1990.

-Schabas, W. A, *An Introduction to the International Criminal Court* (5th ed.), Cambridge University Press, 2017.